

مطالعات تاریخ اسلام

سال اول / شماره اول / تابستان ۱۳۸۸

# ملاحظات در باب تاریخ نگاری و تاریخ نگری ابوحنیفه دینوری در اخبار الطوال

فاطمه جعفر نیا<sup>۱</sup>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

مردم عرب دوره ی جاهلی، رویدادهای مهم خویش را تحت عنوان ایام العرب حفظ می کردند و به طور شفاهی به نسل های بعد انتقال می دادند. با ظهور اسلام و ترغیب آموزه های قرآنی و تعالیم نبوی توجه به تاریخ نهادینه شد. تحت تاثیر بینش قرآنی و حدیثی، مسلمانان به سیره و مغازی پیامبر اکرم (ص)، به منزله ی نخستین و مهم ترین موضوع برای مطالعات تاریخی توجه نشان دادند و در تدوین آن اصول علم حدیث را رعایت کردند.

از سده دوم، تالیف تک نگاری کوتاه درباره رویدادهای تاریخی به شکلی وسیع آغاز گردید و نسلی از اخباریان در مراکز اسلامی برآمدند که با توجه به مهارت های خویش در تاریخ لغت، ادب، شعر و انساب به گردآوری اخبار و روایات گوناگون به ویژه تاریخ در قالب کتاب های تک موضوعی پرداختند؛ از این رو اخباریان را باید نخستین مورخان شمرد. در قرن سوم تاریخ نگاری وارد مرحله ای نو شد و مورخانی بزرگ ظهور یافتند. تا این زمان مورخان اخباری، انبوهی از روایات تاریخی را فراهم کرده بودند و از اینجا بود که اندیشه ی وحدت بخشیدن به تاریخ اسلام و فراهم ساختن روایتی یکپارچه از داده های پراکنده شکل گرفت. بدین سان در این دوره تاریخ نگاری نظامی نو یافت و صورت وقایع نگاری، صورت خبر را در خود مستحیل کرد.

نوع مهمی از وقایع نگاری نوشتن تاریخ عمومی یا تاریخ جهان است، این شیوه در نیمه ی دوم سده سوم تحول و تکامل یافت و کمتر از یک سده ی بعد به اوج رسید.

ابوحنیفه دینوری از جمله مورخانی است که براساس شیوه تاریخ نگاری عمومی به تالیف کتاب الاخبار الطوال پرداخته است. قبل از پرداختن به بیان ویژگی های تاریخ نگاری و تاریخ نگری دینوری، به اختصار تعریفی از این دو مفهوم ارائه می شود:

شرح مکتوب احوال و اعمال انسان را به هر روش و مبتنی بر هر مکتب و رعایت هر شیوه‌ی تنظیم و تدوین، تاریخ‌نگاری می‌نامیم که در معنای خاص بر ثبت و ضبط وقایع و احوال سیاسی و اجتماعی هر قوم یا جامعه جهانی اطلاق می‌گردد. همچنین باید توجه داشت که انگیزه‌ها و اهداف و فواید یا علل غایی تاریخ‌نگاری، عامل متغیر در فن تاریخ‌نگاری است. (سجادی، عالم زاده، ۱۱، ۱۳۸۰)

از سوی دیگر از میان میراث عظیم تاریخی مسلمانان، برخی کتب، از دگرگونی‌های تاریخی بحث می‌کنند. این گونه از مباحث را که «مسائل نظری تاریخ» می‌نامند به دو شاخه تقسیم می‌شود: یک شاخه آن اختصاصاً به نقد و بررسی در زمینه‌های اهمیت و ضرورت تاریخ‌نویسی، فواید علم تاریخ، آداب تاریخ‌نویسی و شرایط اعتبار یافتن و پذیرفته شدن اخبار و منقولات تاریخی و این قبیل مسائل می‌پردازد؛ این شاخه را «مسائل نظری تاریخ‌نگاری» می‌نامیم.

شاخه دیگر از «مسائل نظری تاریخ» هدف خود را برای تبیین ماهیت رخداد‌های تاریخی و توجیه چگونگی دگرگونی‌های آن مصروف داشته و کوشیده است تا اصول و معیارهای مشخصی برای این مسائل فراهم آورد، این شاخه را «تاریخ‌نگری» می‌نامیم. (شکوری، ۱۳۸۰، ۱۵) بنابراین تعاریف می‌توان دریافت که در مقوله‌ی تاریخ‌نگاری، محتوای کتاب، شیوه تنظیم کتاب، روش تاریخ‌نگاری مورخ و در مقوله‌ی تاریخ‌نگری، نوع نگاه و بینش مورخ به تاریخ مورد توجه قرار می‌گیرد.

دینوری نیز با هدف تبیین تغییرات اجتماعی، به شرح جنبش‌های اجتماعی پرداخته است؛ اگرچه به طور مستقل به مباحث نظری تاریخ نپرداخته، اما با بررسی کتاب وی و انطباق آن با نظریات تغییرات اجتماعی می‌توان به بینش تاریخی او پی برد.

### زندگینامه

احمد بن داود بن وئند دینوری از دانشمندان قرن سوم هـ است. کنیه‌اش ابوحنیفه (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ۱۳۲) و منسوب به شهر دینور است.

به‌رغم اهمیت بسیاری که نویسندگان بعد از دینوری برای وی قائل شده‌اند اطلاعات اندکی درباره زندگی او در دست است. سال تولدش در کتاب‌های قدیمی ثبت نشده است. بروکلمان تولد ابوحنیفه را در دهه اول قرن سوم هجری مرجح دانسته است. (بروکلمان، ج ۹، ۳۷۵) یا قوت نام

پدربزرگ او را و تثبت کرده است. (حموی، ۱۹۸۰، ج ۱، ۲۶) او در شهر دینور متولد شد و در یک خانواده اصیل ایرانی پرورش یافت. (عبدالمنعم عامر، مقدمه ۱۴۰۹، ص «و»).

از نظر گرایش های مذهبی، وی حنفی مذهب بود. (بغدادی، ج ۱، ۵۲) و همچنین او را از محدثان و فقهای برجسته حنفی دانسته اند (قرشی، ۱۳۳۲، ج ۱، ۱۶۸) و نظر اشپولر درباره شیعه بودن دینوری نمی تواند صحیح باشد. (ج ۱، ۲۸) دینوری ایام جوانی خود را در سفرهای بین عراق، حجاز، شام و خلیج فارس گذراند و مدتی را در اصفهان زندگی کرد. (شاکر مصطفی، ۱۹۷۶، ج ۱، ۲۷۴).

او در علوم زیادی مانند نحو، لغت، هندسه، حساب، نجوم، تاریخ، گیاه شناسی و جغرافیا دست داشته است. دینوری یکی از علمای مشهور در فقه اللغه است. (قرشی، ۱۳۳۲، ج ۱، ۱۶۸) او نحو و لغت را نزد علما و دانشمندان کوفه و بصره به ویژه از ابن سکیت و پدر او (سکیت) فرا گرفت. (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ۱۳۲، حموی، ج ۶، ۲۶) ابو حیان توحیدی بعدها او را به دلیل مهارت در روش های ادبی و دانش فراوان در این زمینه با «جاحظ» و «ابوزید بلخی» همسان دانسته است. (حموی، ۱۹۸۰، ج ۱، ۲۷؛ صفدی، ۱۳۹۲، ج ۶، ۳۷۷؛ سزگین، ج ۴، ۴۰۹).

ابوسعید سیرافی در مقایسه ی او با جاحظ گفته است که بیان ابو حنیفه خوش تر و گفتار جاحظ شیرین تر است. (حموی، ۱۹۸۰، ج ۱، ۲۷؛ صفدی، ۱۳۹۲، ج ۶، ۳۷۷) او در سال ۲۳۵ هـ به اصفهان رفت و در آنجا به کار ستاره شناسی و هیأت و ثبت نتایج محاسبات نجومی رصدخانه ی خود مشغول شد. (عبدالمنعم عامر، ۱۴۰۹، ص «و»؛ جعفریان، ۱۳۸۰، ج ۱، ۱۱۵؛ شاکر مصطفی، ۱۹۷۶، ج ۱، ۲۴۷) همچنین دینوری به صداقت و ثقه بودن در روایت نیز معروف بود. (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ۱۳۲؛ قفطی، ج ۱، ۴۱؛ سیوطی، ۱۹۷۹، ج ۱، ۳۰۶) و پژوهش های دینوری در زمینه گیاه شناسی مورد توجه محققان اروپایی قرار گرفته است. «لکلی» می گوید: ابو حنیفه بزرگ ترین گیاه شناس مشرق است و از اینکه ابن ابی اصیبعه از ترجمه احوال او غفلت کرده، تعجب می کند. (دهخدا، ذیل ابو حنیفه دینوری)

در پایان این قسمت شایسته است از دینوری با عنوان نابغه ی نادره ی عصر خود که بلاغت عربی را با حکمت فلسفی به هم آمیخته، یاد شود. (حموی، ۱۹۸۰، ج ۱، ۲۸؛ صفدی، ۱۳۹۲، ج ۶، ۳۷۷؛ سیوطی، ۱۹۷۹، ج ۱، ۳۰۶؛ آئینه وند، ۱۳۷۷، ج ۱، ۱۳۹) تاریخ وفات دینوری را به اختلاف سال های

۲۸۰ هـ، ۲۸۱ هـ، ۲۸۲ هـ، ۲۹۰ هـ نوشته‌اند. (حموی، ۱۹۸۰، ج ۱، ۲۶؛ سیوطی، ۱۹۷۹، ج ۱، ۳۰۶؛

صفدی، ۱۳۹۲، ج ۶، ۳۷۷؛ قفطی، ۱۳۶۹، ج ۱، ۴۱)

در مجموع می‌توان گفت که دینوری در بیشتر علوم و فنون متداول عصر خود صاحب نظر و دارای تألیفات متعددی بوده است. از جمله آثار وی، کتاب الاخبار الطوال در زمینه تاریخ است؛ این کتاب از قدیمی‌ترین کتاب‌های تاریخ عمومی می‌باشد.

## تاریخ نگاری دینوری

### بخش اول

مطالب کتاب رامی‌توان به سه بخش تقسیم کرد. دینوری کتاب خود را با ذکر فرزندان آدم (ع) آغاز می‌کند. در این بخش به اختصار به اخبار انبیاء، پادشاهان ایران و یمن پرداخته است. مطلبی که در آغاز باید به آن اشاره کنیم، این است که دینوری در همه‌ی بخش‌های کتاب از جمله در بخش اول به تاریخ و تحولات منطقه‌ی شبه جزیره عربی و به ویژه به سرزمین یمن توجه کرده، به تعبیری می‌توان گفت دینوری تاریخ ایران و عرب را نوشته است.

نحوه‌ی ارائه مطالب در این بخش بر اساس حکومت‌های می‌باشد. او ذیل نام هر پادشاهی به ارائه‌ی مطالب خود پرداخته است و به موازات بیان حوادث تاریخ ایران، به تاریخ یمن نیز می‌پردازد و نام پادشاهان هم عصر دو سرزمین را ذکر می‌کند. در مورد پیامبران و اخبار انبیاء (ع) نیز هم‌زمان با بحث سلاطین و حکومت‌ها به آن‌ها می‌پردازد.

دینوری بسیار به اختصار به تاریخ پیامبران پرداخته است و این امر به بینش تاریخی او برمی‌گردد که در قسمت‌های بعد به آن اشاره خواهیم کرد. بر این اساس هدف او نوشتن قصص انبیاء و یا شرح مفصل داستان‌های انبیاء نبوده لذا به اختصار به این موضوع می‌پرداخته و ضمن اشاره به هر یک از انباء (دینوری، ۱۳۷۱، ۲۴، ۳۲، ۴۲، ۳۶، ۴۸، ۶۷) متذکر می‌شود که سرگذشت او در قرآن و اخبار آمده است.

بدین ترتیب مطالب بخش اول مشتمل است بر: ۱- اخبار انبیاء (ع) ۲- تاریخ پادشاهان ایران ۳- تاریخ پادشاهان یمن.

نکته‌ی قابل ذکر درباره بخش اول کتاب این است که در مطالب مربوط به تاریخ ایران که

دینوری از آغاز تا قبل از دوره ی ساسانیان به آن پرداخته است اشکالاتی دیده می شود، از جمله: عدم ثبت دقیق برخی از اسامی، (همان، ۳۰ و ۳۲) عدم تفکیک دوره های اساطیری و تاریخی ایران، (همان ۵۱، ۵۲، ۵۳) بیان مبالغه آمیز و به دور از واقعیت درباره ی اسکندر، (همان، ۶۵-۵۴) عدم اشاره به حکومت جانشینان اسکندر در ایران و در مجموع به نظر می رسد که تاریخ ایران در دوره مادها، هخامنشیان تا دوره ساسانی برای دینوری چندان روشن نبوده است.

با توجه به مطالب گفته شده باید گفت محتوای کتاب اخبار الطوال در بخش اول نمی تواند چندان مورد توجه و اعتنا باشد.

البته در مورد ناهماهنگی و اشکالاتی که در مطالب این بخش از کتاب دینوری دیده می شود باید به یک نکته اشاره نمود و آن اینکه تاریخ واقعی ایران ماقبل ساسانی، چندان برای مورخان اسلامی روشن نبوده و آنها جز بر تاریخ ساسانیان، در مورد سایر ادوار آگاهی چندانی نداشتند مثلاً آنها درباره دارا و اسکندر صرفاً به ارائه گزارش های خیالی پرداخته اند. (مانند آنچه که در کتاب دینوری مشاهده می شود) و در این بین بیرونی تنها اندیشمند مسلمانی است که به صورت کاملاً متمایز با دیگر مورخان اسلامی، به بررسی ادوار ماقبل ساسانی پرداخته است. او از پادشاهی مادها تحت عنوان «مملکه الجبلیه» (پادشاهی کوهستان) یاد کرده و فهرستی از شاهان بابلی و مادى ارائه کرده ، آن گاه اسامی شاهان اساطیری (کیانی) ایران را با سلاطین آشوری و بابلی و هخامنشی انطباق داده است. فهرستی که بیرونی از پادشاهان هخامنشی ارائه کرده، حیرت مورخان و دانشمندان را برانگیخته است.

همان طور که دیدیم دینوری هم مانند سایر مورخان مسلمان از این قاعده مستثنا نبوده و مطالب او در این بخش با یافته ها و تحقیقات کسانی چون بیرونی رد می شود، لذا مطالب او در بخش اول اصلاً قابل مقایسه با مطالب سایر بخش ها نیست.

## بخش دوم

این بخش با پادشاهی اردشیر ساسانی آغاز می شود و با شروع حمله ی اعراب به ایران پایان می یابد. به عبارت دیگر این بخش را می توان تاریخ شاهان ساسانی نامید. دینوری تا بخش سوم مطالب را دنبال می کند و با مرگ یزدگرد سوم در دوره حکومت عثمان، تاریخ ساسانیان را به پایان

می‌رساند. همچنین دینوری در این بخش به مانند بخش اول به موازات تاریخ شاهان ساسانی به پادشاهان یمن نیز اشاره کرده و تاریخ شاهان یمن را تا زمان تسلط ایرانیان در زمان انوشیروان بر آن سرزمین مورد توجه قرار داده است.

در این بخش نویسنده به اختصار به تاریخ آل لخم در حیره پرداخته است، همچنین از اشاره‌ی نویسنده به جنگ‌های ایران با روم و پادشاهان ترک می‌توان تا حدودی به تاریخ امپراتوری روم و تاریخ سلاطین ترک آگاهی یافت. در مجموع می‌توان بخش دوم را مشتمل بر دو قسمت دانست: ۱- تاریخ شاهان ساسانی ۲- تاریخ شاهان یمن.

در این قسمت دینوری مطلبی را به اشتباه بیان می‌کند و آن اینکه می‌گوید: عیسی (ع) در روزگار اردشیر به پیامبری مبعوث شد و این که حضرت عیسی (ع) یکی از یاران خود را به نزد اردشیر فرستاد. (همان، ۷۱) در حالی که دینوری در بخش اول به ظهور حضرت عیسی (ع) در زمان اردوان اشکانی اشاره کرده بود؛ (همان، ۶۶) و دیگر آنکه هیچ یک از اردشیرها نه اردشیر هخامنشی و نه اردشیر بابکان معاصر حضرت عیسی (ع) نبوده‌اند. (همان، ۷۱ پاورقی)

یکی از مطالبی که دینوری در کتاب خود مورد توجه قرار داده، اشاره به ساخت شهرها در دوره‌های مختلف و در زمان سلاطین مختلف می‌باشد و این مطالب در همه بخش‌های کتاب دیده می‌شود. در بحث از تاریخ شاهان نیز این نکته را مورد توجه قرار داده و اسامی شهرهایی را که در دوره‌های مختلف توسط شاهان ساسانی ساخته شده، ذکر کرده است. مثلاً در دوره اردشیر، اسامی شش شهری که به دستور او ساخته شدند را ذکر می‌کند. (همان، ۷۲) دینوری بر اساس بینش تاریخی خود در این بخش به تفصیل به قیام بهرام چوبین، (همان، ۱۲۹ و ۱۰۸) و نیز شورش بسطام (همان، ۱۳۵-۱۳۲) در دوره خسرو پرویز پرداخته است.

کتاب دینوری در بخش مربوط به تاریخ شاهان ساسانی، یکی از منابع مهم این دوره به شمار می‌آید. کریستین سن در ذکر منابع عمده تاریخ ساسانیان، کتاب الأخبار الطوال را یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین منابع موجود برای این دوره می‌داند. (کریستین سن، ۱۳۷۴، ۱۱۰) او همچنین در مورد استفاده دینوری از منابع عصر ساسانی می‌گوید: دینوری از نسخه‌ی مستقلى از خودای نامگ استفاده کرده است و مطالب کتاب نه‌ایه الارب فی اخبار الفرس و العرب (مؤلف مجهول) همان

است که دینوری باندکی تفصیل آورده و این نشان می دهد که یا نویسنده نهاییه الارب، منبع اصلی خود را کتاب دینوری قرار داده بوده یا اینکه کتاب او و کتاب دینوری هر دو ماخوذ از منبع مشترکی بوده اند. (همان، ۱۱۳؛ بیات، ۱۳۷۰، ۱۱۶) بدین ترتیب می بینیم که بخش دوم کتاب اخبار الطوال برخلاف بخش اول دارای ارزش و اعتبار بسیاری است.

### بخش سوم

دینوری این بخش را با جنگ های اعراب و ایرانیان آغاز می کند و با مرگ معتصم به سال ۲۲۷ هـ پایان می رساند. دینوری نه تنها به ذکر سیره ی پیامبر نمی پردازد بلکه هیچ اشاره ای هم به مسئله جانشینی پیامبر، اقدامات ابوبکر و عمر برای رسیدن به خلافت، ماجرای سقیفه و یا اقدام عمر برای تشکیل شورای شش نفره نمی کند.

دینوری مطالب را به صورت پیوسته بیان می کند و لذا زمانی که به سلطنت پوران دختر خسرو پرویز می رسد با ذکر عنوان «جنگ های اعراب و ایرانیان» در واقع وارد دوره اسلامی می شود و به صورت بسیار مختصر به دوره ی ابوبکر می پردازد.

پس از آن فتوحات را در دوره ی خلافت عمر دنبال می کند. دینوری در این قسمت تنها به فتح مناطق مختلف ایران پرداخته و به تفصیل مطالبی در این قسمت ارائه نموده و از ذکر فتوحات مسلمانان در سایر مناطق صرف نظر کرده است. دوره ی حکومت عثمان را با ذکر تاریخ درگذشت عمر آغاز می کند و سپس به عزل و نصب چند تن از کارگزاران توسط عثمان اشاره می نماید. درباره فتوحات دوره ی عثمان، فتح چند منطقه را ذکر می کند و همان طور که قبلا گفته شد به بیان واقعه مرگ یزدگرد سوم می پردازد. (دینوری، ۱۳۷۱، ۱۷۶-۱۷۴)

دوره خلافت حضرت علی (ع) را بسیار به تفصیل بیان می کند. زیرا ایشان در دوره خلافت خود درگیر سه جنگ داخلی بودند که هر کدام تأثیرات بسیاری بر جامعه و مسلمانان گذاشت و از سوی دیگر همان طور که اشاره شد هدف دینوری پرداختن به قیام ها و شورش هایی است که در دوره های مختلف صورت گرفته و اثرات عمیقی در جامعه بر جای گذاشته اند و به بیان دیگر تغییرات و دگرگونی ها را در جامعه مدنظر داشته است. لذا به تفصیل به چگونگی پیدایش جنگ جمل، (همان، ۱۹۲-۱۸۰) صفین و ماجرای حکمیت (همان، ۲۴۶-۱۹۲) پیدایش خوارج و جنگ



نهروان (همان، ۲۶۱-۲۴۶) پرداخته و حتی جزئیات جنگ‌ها و نتیجه و پایان آنها را شرح داده است. نکته‌ای که در این قسمت باید به آن اشاره کرد، خطبه‌ها و نامه‌های حضرت علی (ع) است که دینوری تعدادی از آنها را ذکر کرده است. اهمیت ذکر این خطبه‌ها و نامه‌ها توسط دینوری در کتاب الأخبار الطوال، هنگامی روشن می‌شود که بدانیم کتاب الأخبار الطوال حدود یکصد و بیست سال پیش از تنظیم نهج البلاغه توسط سید رضی تالیف شده است و می‌تواند به عنوان یک سند معتبر در مورد خطبه‌ها و نامه‌های حضرت مورد توجه باشد. (همان، ۱۹۰ پاورقی)

دینوری به چگونگی پذیرش صلح توسط امام حسن (ع) (همان، ۲۶۵) و اعتراض برخی از شیعیان از جمله حجر بن عدی به امام حسن (ع)، رحلت امام حسن (ع) و دعوت مردم کوفه از امام حسین (ع) برای قیام علیه معاویه و رد پیشنهاد آنان از سوی امام تازمان حیات معاویه اشاره می‌کند. (همان، ۲۶۹-۲۶۷) او در مورد معاویه می‌نویسد: «در مدت زندگی معاویه هیچ‌گونه بدی یا کار ناپسندی از او نسبت به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) سر نزد و او هیچ چیز از اموری را که شرط کرده بود از آنان دریغ نداشت و در نیکی کردن نسبت به آنها تغییر روش نداد.» (همان، ۲۷۳) با مرگ معاویه و به خلافت رسیدن یزید، شورش‌ها و پیام‌های متعددی صورت گرفت که البته این قیام‌ها تا پایان حکومت بنی امیه ادامه داشت.

دو قیام بزرگ (قیام امام حسین (ع) و قیام عبدالله زبیر) علیه خلافت یزید شکل گرفت که ضمن آنکه تا مدت‌ها خلافت بنی امیه را به خود مشغول داشت از عوامل فروپاشی خلافت بنی امیه نیز به حساب می‌آید. دینوری به تفصیل واقعه قیام امام حسین (ع) را توضیح می‌دهد. (همان، ۳۰۷-۳۰۶) پس از آن به بیان قیام عبدالله بن زبیر (همان، ۳۵۲-۳۰۸)، قیام مختار (همان، ۳۳۳-۳۲۵)، درگیری خوارج (ازارقه) با حکومت بنی امیه (همان، ۳۲۴-۳۱۴)، و قیام ابن اشعث (همان، ۳۶۵-۳۶۰) پرداخته است. دینوری در مورد واکنش یزید نسبت به کشته شدن امام حسین (ع) و برخورد با بازماندگان ایشان مطالبی می‌گوید که با منابع شیعی متفاوت است. (همان، ۳۰۷-۳۰۶)

با آغاز شکل‌گیری دعوت بنی عباس در سال ۱۰۱ هـ و فعالیت‌های آنها به ویژه در خراسان، در واقع قیام دیگری در عصر بنی امیه شکل گرفت که فعالیت‌های منسجم آنها منجر به سقوط بنی امیه شد. دینوری از سال ۱۰۱ هـ تا زمان سقوط بنی امیه این حرکت را دنبال می‌کند؛ و به همین دلیل است

که او بر حوادث خراسان متمرکز می‌شود و در واقع منطقه‌ی اصلی فعالیت بنی عباس را مورد توجه قرار می‌دهد، به همین دلیل مسئله انتخاب حاکم خراسان برای هشام بن عبدالملک خلیفه اموی بسیار مهم بوده و دینوری به تفصیل به انتخاب حاکم خراسان از سوی او می‌پردازد. (همان، ۳۸۴-۳۸۲) دینوری در راستای بینش تاریخی خود، به طور مشروح حوادث مربوط به اختلافات قبیله‌ای (مضری‌ها و یمنی‌ها) را ذکر می‌کند. (همان، ۴۰۴-۳۸۹)

دینوری به اختصار به تاریخ عباسیان می‌پردازد؛ از تفصیل قیام‌ها و شورش‌های عصر عباسی مطلبی در کتاب دینوری دیده نمی‌شود با وجود آنکه پس از قتل ابومسلم، واکنش‌های بسیاری صورت گرفت و قیام‌ها و شورش‌های بسیاری به خونخواهی ابومسلم شکل گرفت، به گونه‌ای که حکومت عباسیان را با خطرات جدی مواجه کرد و در درازمدت باعث تضعیف قدرت آنها شد، اما دینوری به آنها اشاره نمی‌کند و تنها به قیام راوندیه اشاره‌ای مختصر دارد. (همان، ۴۲۴)

در پاسخ به این سوال که چرا دینوری به این شورش‌ها و همچنین قیام‌های علوی در عصر عباسی نپرداخته است، باید گفت که: با توجه به زمان تألیف کتاب الاخبار الطوال (دوره بعد از خلافت معتصم) در خواهیم یافت که دینوری در دوره تسلط ترکان بر خلافت عباسی و دوران نفوذ و سیطره آنها بر جامعه اسلامی به تألیف کتاب خود پرداخته است، در دوره‌ای که قیام‌ها و شورش‌های بسیاری علیه خلافت عباسی شکل گرفت، اما دینوری تنها تا حوادث دوره معتصم را بیان می‌کند و اصلاً به تاریخ دوره‌ی نفوذ ترکان بر دستگاه خلافت و شورش‌های آن دوره نمی‌پردازد؛ با آنکه او دست کم تا دوره معتمد عباسی را می‌توانسته است بیان کند، اما در آن صورت دینوری نمی‌توانسته هدف خود را در کتابش دنبال کند. زیرا محور قرار دادن قیام‌ها و شورش‌ها و بیان پیوسته آنها، در واقع می‌توانست به نوعی خلفای عباسی را زیر سوال برده و آنها را مورد انتقاد قرار دهد، و چه بسا ممکن بود مورد غضب حکومت قرار گیرد.

به همین دلیل است که از قیام‌های علویان در عصر منصور تنها به قیام نفس زکیه و برادرش اشاره می‌کند. (همان، ۴۲۶) در دوره مهدی به شورش سرخ‌جامگان در گرگان اشاره می‌کند؛ (همان، ۴۲۷) اما به شورش سپیدجامگان اشاره‌ای نمی‌کند. قیام حسین بن علی (شهید فخر) را در دوره هادی نام می‌برد. (همان) ذیل خلافت هارون فقط به مسئله انتخاب و لیعهد و اقدام هارون به تعیین سه ولیعهد

می پردازد. (همان، ۴۳۱-۴۲۸) دینوری در دوره خلافت هارون به قیام‌های علویان اشاره نمی‌کند، اما به سفرهای مکرر هارون به مکه و مدینه و پرداخت مقرری بیشتر به اهالی آن مناطق می‌پردازد. (همان، ۴۳۲-۴۳۱) و به نظر می‌رسد که او از این طریق قصد داشته است تا ناآرامی‌های آن مناطق را نشان دهد که قطعاً بی‌ارتباط با موضوع قیام‌های علوی نبوده است. (همان، ۴۳۱ پاورقی) رافع پسر لیث در خراسان در دوره خلافت هارون قیام کرد و هارون شخصاً برای مقابله با این قیام به خراسان رفت. (همان، ۴۳۲) خرمیان نیز در جبال قیام کردند و سرکوب شدند. (همان)

ذیل حکومت امین به جنگ او با مأمون می‌پردازد. (همان، ۴۴۲-۴۳۳) و درباره مأمون، او را خلیفه‌ای علم دوست و دانش‌پرور معرفی می‌کند. (همان، ۴۴۳-۴۴۲) در بخش پایانی کتاب و ذیل حکومت معتصم با تفصیل بیشتری به قیام بابک می‌پردازد. (همان، ۴۴۸-۴۴۵) دینوری کتاب را با ذکر مرگ معتصم در سال ۲۲۷ هـ.ق به پایان می‌رساند.

### بهره‌گیری از شعر

دینوری از شعر برای درک معانی و حوادث تاریخی بهره می‌گیرد. (آئینه وند، ج ۱، ص ۱۴۰) دینوری در حدود سیصد و هفتاد و چهار بیت شعر از شعرا و افراد مختلف در کتاب خود آورده است. از این تعداد هیجده بیت در بخش اول و تنهادهو بیت در بخش دوم و سایر ابیات در بخش سوم آمده است. البته در حدود بیست و هشت بیت از این ابیات مربوط به رجزهایی می‌باشد که از برخی افراد ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

مطلب دیگر درباره کتاب الاخبار الطوال ذکر تعدادی کلمات فارسی در متن عربی می‌باشد. برای نمونه می‌توان به این کلمات اشاره کرد: «شاهنشاه» (دینوری، ۱۴۰۹، ۷۸)، «باغ» (همان، ۱۰۹)، «مرد، مرد» (همان، ۱۲۳)، «دیوان آمدند» (همان، ۱۲۶)، «بدبخت مارمار» (همان، ۳۵۲)، «کافر کویات» (همان، ۳۶۱).

نکته‌ی دیگر در مورد این کتاب، عدم انطباق بعضی از عناوین با محتوا می‌باشد. به عنوان مثال دینوری در بخش اول ذیل عنوان «بخش بخش شدن امپراتوری سلیمان» بدون هیچ‌گونه اشاره‌ای به این مسئله، به پادشاهی یاسر در یمن پرداخته است. (دینوری، ۱۳۷۱، ۴۷) مواردی نیز از عدم انطباق کامل عنوان با محتوا در کتاب دیده می‌شود. (همان، ۱۰۱، ۱۷۵، ۲۲۱)

## منابع و مآخذ دینوری

دینوری بر اساس روش ترکیبی به تدوین کتاب خود پرداخته است. در این روش به اسناد اهمیتی داده نمی‌شود و قصد داشته گزیده‌ای از آثار پیشین را فراهم کند و به نظر می‌رسد که میان اسرائیلیات و منابع ایرانی، روایات عراقی و مدنی تالیف و ترکیبی پدید آورده است. او روایات مختلف درباره یک واقعه را ترکیب و با تعبیر قالوا به راویان اشاره کرده است. (شاکر مصطفی، ج ۱، ۲۴۹؛ سجادی و عالم زاده، ۴۴) به همین دلیل دینوری از ذکر نام کتاب و سلسله اسناد خودداری کرده است و تنها به بیست و یک راوی اشاره دارد که از جمله آنها می‌توان: به هیثم بن عدی (دینوری، ۱۳۷۱، ۴۰۰، ۴۰۷، ۴۱۲، ۴۱۶)، اصمعی (همان، ۴۳۰ و ۴۲۹)، شعبی (همان، ۳۳۳، ۳۶۰، ۳۳۳، ۴) و کلبی (همان، ۳۷۲) اشاره کرد؛ البته از هیثم بن عدی بیش تر نقل کرده است و از کتاب‌هایی چون «انساب» ابن کیس نمری و کتاب «الملوک و اخبار الماضی» عبید بن شریه جرهمی استفاده کرده است. (همان، ۳۱) که اینها نشان‌دهنده برخی از مآخذ کتاب می‌باشند.

گفته شده که هدف اصلی دینوری نوشتن یک کتاب ادبی بوده است. به همین دلیل او سند‌های خود را محدود کرده و اقدام به گزینش یک روایت از میان روایت‌های مختلف در مورد حوادث کرده است. (Lewin 1986, 300) با توجه به آنچه که درباره روش دینوری در تدوین کتابش گفته شد، او به دلیل استفاده از روش ترکیبی و بیان پیوسته و موازی رویدادها به اسناد اهمیت نمی‌دهد و دست به ترکیب اخبار می‌زند نه اینکه هدف او نوشتن یک کتاب ادبی باشد. اگر چه باید اعتراف کرد همین امر (محدود کردن اسناد) سبب شیوایی عبارات‌های او شده است و می‌تواند از جنبه ادبی نیز مورد توجه قرار گیرد.

## ملاحظات دربارهی کتاب

در سال ۱۸۷۷ م. نسخه‌ای از کتاب الاخبار الطوال در لنینگراد به دست آمد و نخستین بار گیرگاس - خاورشناس روس - در سال ۱۸۸۷ م. این کتاب را در لیدن چاپ کرد. اما پیش از تهیه مقدمه و فهرست‌های آن درگذشت. همکارش رزن هم موفق به اتمام آن نشد و شاگرد رزن کراچکوفسکی جلد دوم آن را در سال ۱۹۱۲ م. در بریل چاپ کرد. در سال ۱۹۵۷ م. در سوهاج نسخه‌ای به دست آمد که معلوم شد از نسخه قبلی قدیمی تر است و در سال ۱۹۶۰ م. به اهتمام عبدالمنعم عامر در قاهره چاپ گردید. این کتاب دوبار به فارسی ترجمه شده: نخست توسط صادق نشأت که ترجمه‌اش در

سال ۱۳۴۲ ش. به چاپ رسیده و بار دوم، توسط محمود مهدوی دامغانی که در سال ۱۳۷۱ ش. نشر شده است.

### (بیش تاریخی) تاریخ نگری دینوری

با توجه به محتوای کتاب و شیوه و نوع گزینش اخباری که دینوری ارائه داده است می توان به جایگاه معرفتی دینوری نسبت به تاریخ و فرایند آن پی برد. دینوری در دوران اوج شکوفایی عصر خلفای عباسی متولد شد، (بعد از سال ۲۰۰ هـ) و رشد کرد، اما دوران کمال وی همزمان با آغاز ضعف عباسیان و نفوذ ترکان و فراز و فرود دستگاه خلافت عباسی است و این در بینش تاریخی وی موثر بوده است؛ به گونه ای که با مطالعه کتاب او و گزینش وقایعی که بدان پرداخته است می توان این نظر را مطرح کرد که دینوری از منظر تغییرات اجتماعی به نگارش تاریخ و گزینش حوادث تاریخی پرداخته است. وقایعی که مورد توجه دینوری بوده، در فرایند دگرگونی تاریخ موثر بوده است.

تغییرات اجتماعی و انقلابات، دو عنصر اساسی تحول جوامع در طول تاریخ بوده اند. تغییرات اجتماعی، اصطلاح کمی است که تطور یا تبدیل یک جامعه و به عبارتی گذر از حالتی به حالت دیگر را در زندگی اجتماعی تعیین می کند. دگرگونی ها، واقعیت های اجتماعی را تحت تاثیر خود قرار می دهند؛ و به عنوان یک مشخصه ی زندگی اجتماعی قابل توجه می باشد. بر این اساس، دگرگونی بر اثر تحول در نگرش، بینش، تجربیات و دانش اجتماعی حاصل می گردد؛ و تدریجا به واقعیت موجود اجتماعی حمله برده و با رسوخ تدریجی در آنها زمینه ی فروپاشی و تغییرشان را فراهم می کند. این تغییرات به دلیل کند بودن چندان محسوس نیستند. لیکن با توجه به ابتدا و انتهای هر دوره ی تاریخی، می توان آنها را مشاهده نمود. در حقیقت تغییرات و دگرگونی اجتماعی دستمایه ی مورخین برای تدوین تاریخ بوده اند. با اندکی تامل در تاریخ، می توان انواع تغییرات اجتماعی را با توجه به شرایط تاریخی هر عصر و تغییراتی که به خود می بیند، مورد مطالعه قرار داد. مورخان با توجه به ساختارهای فکری و اجتماعی عصر خود، کم و بیش به این موضوع پرداخته اند یک دگرگونی اجتماعی می تواند به صورت محدود و جزئی و یا در معنای تطور اجتماعی یعنی تغییری تدریجی و یا انقلاب به منزله ی تغییرات تام ناگهانی شکل بگیرد.

هر جامعه در طول تاریخ، همواره تغییراتی را به خود می بیند که این تغییرات در نهادها و

ساختارهای اجتماعی آن روی می دهد و عوامل متعددی در بروز این تغییرات موثر هستند. در باب علل تغییر باید توجه داشت که یک تئوری عمومی وجود ندارد که در یک فرم کلی به تجزیه و تحلیل تغییرات اجتماعی بپردازد. از جمله علل تغییرات اجتماعی می توان به محیط جغرافیایی، گسترش تکنولوژی، نژاد، ساخت اقتصادی، وضع آگاهی و شعور اعتقادات دینی، سازمان سیاسی و عوامل فرهنگی اشاره کرد که هر کدام از این عوامل مورد توجه یک یا چند تن از محققین قرار گرفته اند. (گی روشه، ۱۳۷۶، ۴۰-۳۹) مهم ترین عامل در فرایند تغییرات اجتماعی، سازمان سیاسی و به تبع آن حکومت ها، جنگ ها، جنبش ها، انقلاب ها و غیره می باشند.

به نظر می رسد با توجه به ویژگی های خاص کتاب اخبار الطوال (در بخش تاریخ نگاری به آن اشاره شد) دینوری با هدف بیان تغییرات جامعه اقدام به تالیف کتاب خود نموده و این تغییرات را در بستر تاریخی آن ها مورد توجه قرار داده است. با نگاهی به محتوای کتاب می توان دریافت که دینوری از میان عوامل تغییر بر عامل کارگزاران تغییر (نخبگان) متمرکز شده و در واقع نقش آنها را در پیدایش جنبش های اجتماعی مورد توجه قرار داده است. بین نخبگان و جنبش های اجتماعی روابط پیچیده وجود دارد.

قسمت عمده کتاب دینوری بیان جنبش هایی است که در دوره های مختلف تاریخی روی داده اند و دینوری آن ها را به ترتیب زمانی و در بستر تاریخی خود مطرح می کند. او با تمرکز بر جنبش ها و گزینش اخبار مربوط به آن ها، تصویری از تغییر در جامعه اسلامی را ارائه می دهد. جنبش هایی که با تاثیرات و پیامدهای خود در درازمدت، تغییرات اساسی را در جامعه اسلامی به وجود آوردند.

البته دینوری به برخی دیگر از عوامل موثر در تغییرات اجتماعی نیز توجه کرده، از جمله به عامل جنگ به عنوان یکی از عوامل موثر در تغییرات اجتماعی پرداخته است. او صرفاً جنگ هایی را که تاثیراتی در فرآیند دگرگونی ساختارهای اجتماعی داشته اند ذکر می کند.

دینوری در بخش دوم کتاب خود، ضمن بیان تاریخ پادشاهان ساسانی، به ذکر جنگ های ایران با پادشاهان ترک و نیز جنگ های ایران با روم پرداخته است. این جنگ ها در درازمدت باعث تضعیف دولت ساسانی شد. اما جنگ های مسلمانان با ایرانیان در فرآیند تغییرات اجتماعی تاثیرات بسیاری برجای گذاشت. به همین دلیل، دینوری در آغاز بخش سوم کتاب خود و در ذکر حوادث

دوره خلافت عمر به تفصیل به شرح این جنگ‌ها و فتوحات مسلمانان در ایران پرداخته است. او جنگ‌هایی همچون جنگ جسر، قادسیه، جلولاء، شوشتر و نهاوند را به طور مفصل ذکر می‌کند. تاثیرات این جنگ‌ها در عصر عثمان و رفاه زدگی صحابه‌ی پیامبر ظاهر شد. در واقع این جنگ‌ها سبب سرازیر شدن ثروت‌های بی‌شمار به جامعه اسلامی گردید. این امر گرایش برخی از صحابه و افراد جامعه اسلامی به تجملات و انباشت ثروت و دور شدن از ارزش‌های اسلامی را به دنبال داشت که زمینه‌ساز بسیاری از مسائل در جامعه‌ی اسلامی شد. (حشمتی، ۱۳۸۲، ۱۰۰)

همان‌طور که اشاره شد دینوری عمده کتاب خود را به بیان جنبش‌های اجتماعی در دوره‌های مختلف اختصاص داده است. بیش از نیمی از مطالب کتاب دینوری به بررسی جنبش‌های اجتماعی اختصاص دارد. جنبش‌های اجتماعی را می‌توان به عنوان کنش تاریخی در تعامل با تغییرات اجتماعی مورد بررسی قرار داد.

تعاریف بسیاری در باب مفهوم جنبش‌های اجتماعی از سوی متفکران علوم اجتماعی ارائه گردیده است. از آن جمله تعریف «گی‌روشه» درباره جنبش‌های اجتماعی، عبارت است از سازمانی کاملاً شکل گرفته و مشخص که به منظور دفاع و یا گسترش و با دستیابی به هدف‌های خاص به گروه‌بندی و تشکیل اعضای پردازد. (گی‌روشه، ۱۳۷۶، ۱۶۴)

به اعتقاد گیدنز، جنبش اجتماعی رامی‌توان کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک و یا تامین هدف مشترک از طریق عمل جمعی خارج از حوزه‌ی نمادهای رسمی تعریف کرد. (۱۳۷۳، ۶۷۹)

همچنین در تعریف مفهوم نخبگان نیز گفته‌اند: نخبگان، اشخاص و گروه‌هایی هستند که در نتیجه قدرتی که به دست می‌آورند و یا تاثیراتی که بر جای می‌گذارند یا به وسیله‌ی تصمیماتی که اتخاذ می‌نمایند و یا به وسیله ایده‌ها، احساسات و یا هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در کنش تاریخی جامعه‌ای موثر واقع می‌شوند. (گی‌روشه، ۱۳۷۶، ۱۵۳) و از میان انواع نخبگان، شاخص‌های نخبگان سنتی و مذهبی، (همان، ۱۵۴) نخبگان خارق‌العاده (کاریزمایی) (همان، ۱۵۶) و نخبگان ایدئولوژیکی (همان، ۱۵۷) رامی‌توان در کتاب دینوری یافت.

بامقایسه‌ی تطبیقی میان دیدگاه‌های دینوری براساس نگرش‌ها و گزینش‌های او با تعاریف ارائه شده می‌توان دریافت که دینوری به روند تغییرات اجتماعی و عوامل موثر در آنها نظر داشته و به



عوامل متعددی که نظریه پردازان جدید مطرح می نمایند، توجه نموده است. اگرچه دینوری، نظریه پرداز اجتماعی نیست و به طور صریح به ارائه اندیشه های خود نمی پردازد، اما در عمل با مطالعه ی مواد تاریخی ذکر شده و مطالبی که نگاشته است می توان به تحلیل هایی دست یافت که مبین چنین رویکردی در مطالعه ی تغییرات اجتماعی توسط دینوری است.

البته همانطور که اشاره شد، توجه دینوری در زمینه ی تغییرات اجتماعی به مقوله ی جنبش های اجتماعی است. آنچه از دیدگاه دینوری در باب جنبش های اجتماعی قابل تامل است، استخراج شاخص های مطرح شده برای هر جنبش اجتماعی است. جنبش های اجتماعی صرف نظر از زمان و مکان خود که بعضاً ویژگی های خاصی را دارند در ماهیت، دارای شاخص هایی هستند که می توان در بیشتر جنبش های اجتماعی در طول تاریخ بشری به آنها دست یافت. دینوری نیز توانسته است، چنین شاخص هایی را در قالب عبارات و مطالب ذکر شده عنوان کند.

اولین جنبشی که دینوری مطرح می کند، مربوط به جنبش بهرام چوبینه در دوره ساسانیان و سپس جنبش بسطام در همین دوره است. در دوره اسلامی، اولین حرکت های سازمان یافته و هدف دار در زمان خلافت علی (ع) شکل گرفت. البته در دوره خلافت عثمان، اعتراضات و مخالفت هایی علیه او صورت گرفت. اما از آنجایی که این مخالفت ها با هدف براندازی حکومت او نبود، بلکه مخالفین خواستار تغییر روش عثمان بودند، هم چنین فاقد سازمان دهی و همبستگی میان مخالفان بود؛ از این رو نمی توان آن را در زمره جنبش ها و حرکت های انقلابی دانست. (حشمتی، ۱۳۸۲، ۹۹) دینوری نیز به این حوادث اشاره ای نکرده است. بر خلاف حرکت های سازمان یافته در دوره خلافت عثمان، در دوره ی خلافت علی (ع) هم شاهد شکل گیری حرکت های سازمان یافته و هدف دار علیه حکومت هستیم.

با توجه به تعاریف ارائه شده از مفهوم جنبش های اجتماعی، این حرکت ها و مخالفت ها علیه حکومت علی (ع) را می توان در زمره ی جنبش های اجتماعی بررسی کرد و به این حرکت ها عنوان جنبش را اطلاق نمود. این جنبش ها توسط سه گروه موسوم به ناکثین، قاسطین و مارقین شکل گرفت.

از مهم ترین جنبش های تاریخ اسلام که مورد توجه مورخان قرار گرفته و عموماً هر یک از



مورخان، بابتی به آن اختصاص داده‌اند؛ جنبش امام حسین (ع) است. زیرا این جنبش جهت دهنده‌ی تمام جنبش‌های علوی در دوره‌های اموی و عباسی است که جنبش‌های بعدی به نوعی از آن تاثیر پذیرفته‌اند. اما جنبش کربلا زمینه‌ساز جنبش‌های دیگر شد. جنبش مختار اولین جنبش گسترده پس از جنبش کربلا است. جنبش‌های دیگری که دینوری به آن‌ها پرداخته است، جنبش عبدالله بن زبیر و جنبش عبدالرحمن بن محمد بن اشعث است.

بعد از به قدرت رسیدن عباسیان و آشکار شدن ماهیت آن‌ها، جنبش‌های بسیاری توسط گروه‌های مختلف علیه حکومت بنی عباس صورت گرفت؛ و همان‌طور که قبلاً اشاره شد، دینوری از شرح این قیام‌ها خودداری کرده و به ذکر نامی از برخی قیام‌ها اکتفا می‌کند و تنها به اختصار به برخی اشاره‌ای دارد. و ظاهراً فضای حاکم بر عصر دینوری او را از ذکر این مسائل باز داشته است.

اما همان‌طور که اشاره شد انقلابات نیز از عناصر اساسی تحول جوامع در طول تاریخ بوده‌اند. اگرچه در دو قرن اخیر، انقلاب‌ها از حوادث مهم تاریخ جهان محسوب می‌شوند؛ و توجه ویژه‌ای از جانب اندیشمندان به آن مبذول شده است؛ اما این بدان معنی نیست، که انقلاب‌ها از رویدادهای خاص دوران اخیر است. بلکه تغییر و تحول، از ویژگی‌های ذاتی هر جامعه محسوب می‌شود. بنابراین، هرگاه شرایط انقلاب در جامعه‌ای فراهم شود انقلاب به وقوع می‌پیوندد؛ و منحصر به جامعه و دوره‌ای خاص نیست.

مقوله‌ی انقلاب توسط محققان بسیاری مورد بررسی قرار گرفته است، از جمله توسط چارلز تیلی؛ وی نماینده‌ی تئوری «تنازع سیاسی» می‌باشد. اندیشه‌های او در کتاب «از بسیج تا انقلاب» به صورت یک کار نظریه پردازانه مطرح شده است. نظریه‌ی تیلی به تنازع نخبگان توجه دارد و به کارگزار بهای بیشتری می‌دهد. در اندیشه‌ی تیلی، نخبگان سیاسی مقامی شایسته دارند. البته تیلی همانند برخی از محققان، رویکردی ساختاری نیز در بررسی انقلاب‌ها ارائه می‌دهد. تیلی یافته‌های خود را در آزمایشات متعدد و تحقیقات تاریخی جامع تحت عنوان «مدل بسیج» خلاصه کرده است. عناصر مدل بسیج عبارتند از سازمان، علایق، سرکوب، قدرت، فرصت و کنش جمعی.

در این نظریه، فرصت بیشتری برای کارگزاران اجتماعی فراهم شده است. او از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی به بررسی انقلاب‌ها پرداخته است. در بین نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی

تاریخی، تیلی جایگاه خاصی برای کارگزار قائل است. و جدا از ساختار به آن می‌پردازد. لیکن کارگزار در برابر ساختار، همچنان نقش کمتری دارد. و تغییرات اجتماعی و انقلاب، محصول روابط درونی نهادهایی است که به ساختارها می‌انجامند. (tilly, 1987, 56) و به قول گیدنز «ساختار و کارگزار» مانند دو رویه ی یک سکه نیستند، بلکه آلیاژهای درون یک سکه‌اند و آن‌چنان به هم آمیخته‌اند که امکان تفکیک آنها از یکدیگر وجود ندارد. و نیز امکان انکار یکی از آنها، یا در زیر مجموعه دیگری قرار دادن، امری نابهنجار است.<sup>۱</sup> (گیدنز، ۱۳۷۳، ۶۷۵)

تیلی، فرآیند دگرگونی انقلابی را در مدل بسیج خود مطرح می‌سازد، که چهار جز اصلی آن سازمان، بسیج، منافع مشترک و فرصت می‌باشد.<sup>۲</sup> (tilly, 1987, 7-15) به طوری که جنبش‌ها ابتدا دست به سازماندهی خود می‌زنند، سپس با استفاده از منابع موجود، اعم از ثروت، قدرت، حمایت سیاسی و اجتماعی و ... در جهت منافع مشترک، تاکتیک‌هایی را برمی‌گزینند و پس از آن با وقوع رویدادهای اتفاقی فرصت برای کنش جمعی مهیا می‌شود؛ و افراد برای تعقیب هدف مشترکشان، دست به عملکرد جمعی می‌زنند.

همان‌طور که اشاره شد، تغییر و تحول از ویژگی‌های ذاتی هر جامعه است و منحصر به جامعه و دوره‌ای خاص نیست. دینوری نیز با توجه به طرحی که در ذهن خود داشته است و حوادثی را که نتایج بلندمدت و تاثیرگذار داشته، گزینش کرده است. با بررسی کتاب او می‌توان رهیافت نظری او را در باب انقلاب عباسیان که از مهم‌ترین حوادث در تاریخ اسلام است، دریافت. دینوری، فرآیند تغییر را به خوبی درک کرده بود. او سقوط امویان را تنها نتیجه فعالیت عباسیان و اقدامات سیاه‌جامگان به رهبری ابومسلم خراسانی نمی‌داند. بلکه زمینه‌های سقوط امویان را در درون حکومت آن‌ها جست‌وجو می‌کند. دینوری اخبار مربوط به اختلافات خالد بن عبدالله قسری با دستگاه خلافت و پیامدهای این اختلاف (دینوری، ۱۳۷۱، ۳۹۰-۳۸۵) و چگونگی به خلافت رسیدن آخرین خلفای اموی (همان، ۳۹۳-۳۹۱) و نیز اختلافات قبیله‌ای (یمانی و مضری‌ها) در خراسان (همان، ۴۰۴-۳۹۳) را عنوان می‌کند که سقوط امویان تنها به دلیل فعالیت عباسیان نبود، بلکه عملکرد حکومت امویان هم موثر بوده است. بدین ترتیب، کارکرد درونی حکومت

۱- نیز نک: حشمتی، ۱۳۸۲، ۱۵۴، ۴۳، ۴۰، ۳۶.

۲- نیز نک: همان، ۱۴۶.

امویان بستر فعالیت عباسیان و موفقیت آن‌ها را فراهم نمود. از این طریق به روش تیلی نزدیک می‌شود. همان‌طور که گفته شد، بنابر نظریه تنازع سیاسی تیلی، هر نارضایتی که توسط دولت مردان تحت کنترل درآمده و یا با حمایت عمومی روبه‌رو نشود، نمی‌تواند با موفقیت همراه باشد. یعنی حکومت با عملکرد خود می‌تواند مانع از بروز حرکت‌های انقلابی شود.

دینوری نیز با بیان اختلافات داخلی و قبیله‌ای در اواخر حکومت امویان نشان می‌دهد که چگونه حکومت اموی دچار ضعف و اضمحلال شده؛ و در حالی که نصر بن سیار حاکم مضر خراسان با جدیع بن علی رهبر یمانی‌های مقیم خراسان درگیر جنگ طولانی بودند، ابومسلم توانست با استفاده از آشفتگی اوضاع و ضعف حکومت اموی، جمعیت کثیری از مردم مناطق مختلف خراسان را با خود همراه کند و در نهایت در حالی که نصر بن سیار به دلیل عدم اعزام سپاه از سوی مروان - آخرین خلیفه اموی - توان مقابله با ابومسلم را نداشت، اقدام به فرار کرد و ابومسلم توانست بر خراسان مسلط شود. (همان، ۴۰۵-۳۹۳)

از دیگر عوامل ضعف بنی امیه، عامل جنگ است. درگیری‌های نظامی، فضای مناسبی را برای پیروزی انقلاب‌های اجتماعی فراهم می‌کند. دینوری در دوره ی ولید بن یزید به جنگ او با یمانی‌ها اشاره می‌کند. در دوره ولید بن یزید به دنبال قتل خالد بن عبدالله قسری و زندانی شدن پسر خالد، یمانی‌های مقیم شام آماده جنگ با ولید و سپاه مضر او شدند. در این جنگ، مضرها شکست خوردند و گروه بسیاری کشته شدند؛ ولید در قصر خود متحصن شد. یمانی‌ها وارد دمشق شدند، محمد را آزاد کردند و محمد با یزید بن ولید پسر عموی ولید برای خلافت بیعت کرد و ولید را از حکومت خلع کردند. (همان، ۳۹۱-۳۹۰) همچنین حکومت اموی جنگ‌هایی با خوارج داشت (همان، ۳۲۵-۳۱۴) و از همه مهم‌تر بالاگرفتن کار ابومسلم در خراسان بود. (همان، ۴۰۲)

امت اسلامی که تحت حاکمیت بنی امیه قرار داشت، پس از فتوحات گسترده، از قومیت‌های گوناگونی تشکیل شده بود، که نیاز به ایجاد هماهنگی و انسجام داشت. بنی امیه نه تنها نتوانست در میان قومیت‌های مختلف این وفاق را ایجاد کند، حتی در میان قبایل عرب نیز، اختلافات قومی و قبیله‌ای را دامن زد؛ و این از عوامل مهم سقوط امویان گردید. دینوری نیز توجه خاص به اختلافات قبیله‌ای و بروز عصبیت در میان آنان نموده و به تفصیل به بیان اختلافات مضرها و یمانی‌ها در

خراسان پرداخته است. (همان، ۴۰۵-۳۹۳) ابو مسلم خراسانی از همین اختلافات قومی و قبیله‌ای در ایجاد تفرقه در خراسان بهره‌برداری‌های فراوانی کرد. (همان، ۴۰۴)

بدین ترتیب، با این عملکرد امویان، گروه‌های مختلف برای کسب قدرت، فعالیت کردند و این همان نکته‌ای است که تیلی از آن به عنوان نقش نخبگان یاد می‌کند که هر یک سعی در کسب حاکمیت سیاسی و جذب آرای مردم در جهت منافع مشترک دارند. (Tilly, 1987, 202-209) (البته در شرایط متزلزل حکومت امویان که از یک طرف، اختلافات درونی شدت یافته بود و از طرف دیگر درگیر جنگ‌های متعدد بودند؛ گروه‌های دیگر نیز برای کسب حاکمیت سیاسی فعالیت می‌کردند. علاوه بر عباسیان، که قبایل یمنی را همراه خود داشتند و به عنوان یک مدعی اصلی قدرت سربر تافته بودند خوارج نیز برای کسب حاکمیت فعالیت می‌کردند. (دینوری، ۱۳۷۱، ۳۲۵-۳۱۸)

از دیگر عوامل که موجب تغییر ساختارهای اجتماعی حکومت بنی‌امیه گردید و زمینه‌ی سقوط و اضمحلال آن‌ها را فراهم ساخت، قیام‌ها و جنبش‌هایی است که در طول حکومت بنی‌امیه شکل گرفت و این فرایند سرانجام زمینه‌ی انقلاب عباسیان را فراهم نمود. دینوری علاوه بر بیان علل پیروزی عباسیان فرایند حرکت و قیام آن‌ها را به طور موجز بیان می‌کند او به چگونگی شکل‌گیری حرکت عباسیان اشاره می‌نماید. (همان، ۳۷۵) هم‌چنین چگونگی سازمان‌دهی حرکت آن‌ها و قدرت‌گیری ابو مسلم را بیان می‌کند: (همان، ۳۷۶ و ۳۸۵-۳۸۱) «سپس کار ابو مسلم بالا گرفت و بر بیش تر خراسان غلبه یافت. نصر بن سیار به دلیل نرسیدن کمک، از خراسان بیرون رفت.» در این زمان بنی‌عباس از فرصت پیش آمده‌ی ناشی از شرایط موجود و نارضایتی مردم از حکومت امویان، بهره‌برداری کردند و مردم نیز با آنان همراه شدند. به گونه‌ای که سیاه‌پوشی در بیش تر شهرها و نواحی خراسان رواج یافت و مردم تحت لوای عباسیان باشعار «محمدیامنصور» با آنان همراه شدند. (همان، ۴۰۸-۴۰۲)

پس از پیروزی بنی‌عباس، یک رقابت پنهان میان رقیبانی که برای قدرت‌گیری عباسیان فعالیت می‌کردند، ایجاد شد. مهم‌ترین آن‌ها ابو مسلم خراسانی و ابو سلمه است که به وزیر آل محمد معروف بود. ابو سلمه به امر ابو مسلم به قتل رسید (همان، ۴۱۲) و ابو مسلم نیز به دست منصور خلیفه عباسی کشته شد. (همان، ۴۲۱) از مهم‌ترین رقیبان بنی‌عباس که ابتدا با آن‌ها علیه امویان همکاری می‌کردند، علویان بودند و مهم‌ترین گروه علویان که با بنی‌عباس به رقابت پرداختند، فرزندان عبدالله بن حسن

بن علی بن ابیطالب (ع) بودند که این رقابت قیام‌های بسیاری را بر ضد عباسیان شکل داد. این موضوع بعدها یکی از زمینه‌های ضعف و زوال عباسیان نیز گردید.

اگر بخواهیم رویکرد دینوری را در فرایند انقلاب عباسیان، و به قدرت رسیدن آن‌ها را در مدل بسیج تیلی مطرح کنیم، می‌توان چنین ارزیابی نمود که عملکرد امویان و در نتیجه آن شرایط نامساعد پیش آمده، زمینه را برای سازماندهی حرکت‌های مخالف فراهم کرد. پس از آن در نتیجه ناتوانی حکومت از سرکوب حرکت‌های به وجود آمده، این جنبش‌ها با اقبال عمومی مواجه شدند و شرایط برای بسیج عمومی به منظور رسیدن به منافع مشترک - رهایی از جور بنی امیه - تحت لوای بنی عباس و همراه شدن با آنان مهیا شد و اختلافات قبیله‌ای فرصت مناسب را برای گسترش قیام بنی عباس، فراهم ساخت. علاوه بر این دینوری نقش افراد را نیز در نظر می‌گیرد، همان‌طور که تیلی به تاثیرگذاری نخبگان در فرایند انقلاب توجه دارد؛ وی نیز در ضمن بررسی علل ساختاری به عملکرد نخبگان و شخصیت‌های برجسته و نقش آن‌ها در این فرایند پرداخته است.

می‌توان گفت که دینوری تصمیم داشته است کتاب خود را بر وقایعی که جریان آنها طولانی و نتایج آثار حاصل از آن‌ها به زمانی دور منتهی شده است، مشتمل سازد و عنوانی که برای کتاب خویش انتخاب نموده است. دلیلی بر این امر می‌باشد.

از ویژگی‌های کتاب او بیان حوادث در بستر تاریخی است. به طوری که دینوری نه به صورت سال‌شمار به بیان وقایع پرداخته و نه بر اساس موضوع. بلکه حوادث را در بستر تاریخی خود مورد بررسی قرار داده و تسلسل زمان را در تاریخ رعایت نموده است. به طور مثال برای شرح حرکت عباسیان، از دوران خلافت یزید بن عبدالملک آغاز کرده و آن را در جریان بیان خلافت خلفای اموی به تفصیل شرح داده است. این گزینش‌های دینوری، نشانگر معرفت تاریخی اوست زیرا حوادث مطّول و تاثیرگذار در جریان تاریخ، به عنوان کنش تاریخی مورد بررسی قرار می‌دهد؛ و از این منظر تا حدودی به رهیافت‌های جامعه‌شناسی تاریخی نزدیک می‌شود. (حشمتی، ۱۳۸۲، ۶۷)

با توجه به آنچه که درباره دینوری گفته شد، باید اذعان داشت که وی مطالب را بدون پیوستگی به یکدیگر ذکر نکرده، و مطالبی را انتخاب کرده که مورد توجه او بوده و از تکرار روایات حتی الامکان

خودداری کرده است؛ پس انتخاب عنوان «الاحبار الطوال» برای کتاب اسم بامسمایی می باشد. (بیات، ۱۳۷۰، ۱۱۶)

بعضی از شرق شناسان بر این عقیده اند که با توجه به اینکه دینوری مطالب را به اختصار ذکر کرده عنوان الاحبار الطوال با محتوا انطباق نمی یابد (بلاچ، ۱۳۸۳، ۱۷۰) و در نتیجه عنوان می کنند که کتاب اصلی دینوری با عنوان الاحبار الطوال مفقود شده است و نویسنده دیگری آن عنوان را برای کتاب خود انتخاب کرده و در واقع این کتاب نمی تواند کتاب اصلی الاحبار الطوال تالیف ابوحنیفه باشد. (شاکر مصطفی، ۱۹۷۶، ج ۱، ۲۴۸ پاورقی؛ جعفریان، ۱۳۸۰، ۱۱۶) البته این نظر با توجه به مطالب گفته شده نمی تواند صحت داشته باشد.

همچنین گفته شده که دینوری به دلیل گرایش های قومی به تاریخ و سیره ی پیامبر نپرداخته و تنها در حاشیه ی تاریخ انوشیروان به ولادت پیامبر اشاره کرده است. (Lewin, 1986, 300) نگاهی به مطالب نشان می دهد که او از همان ابتدای کتاب به موازات تاریخ شاهان ایران به تاریخ شاهان یمن و تاریخ اعراب در منطقه شبه جزیره توجه داشته است و این امر در بخش دوم کتاب و سپس با شروع جنگ های اعراب با ایرانیان کاملاً نمود می یابد. بنابراین نمی توان دینوری را متهم به گرایش های قومی کرد.

حتی توجه او به تحولات خراسان (Ibid, 300) و یا قیام هایی مانند قیام مختار که ایرانیان بسیاری در سپاه او حضور داشتند، به دلیل گرایش های قومی او نبوده بلکه به دلیل نوع نگاه دینوری به تاریخ و بینش تاریخی او بوده که به تحولات و تغییرات توجه داشته است. بنابراین، نوشتن سیره و مغازی پیامبر هدف دینوری نبوده است که به دلیل عدم طرح آن مباحث، بتوان او را متهم به تعصبات قومی کرد. از سوی دیگر با تنظیم سیره ی ابن اسحاق و مغازی و اقلدی که پیش از دینوری به این کار پرداخته بودند و طبقات ابن سعد که معاصر او بوده، ضرورتی برای طرح آن ها در کتاب وی وجود نداشته است. (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۱ مقدمه، ۲۰)

### نتیجه گیری

دینوری به عنوان یک اندیشمند مسلمان که در زمینه های مختلف علوم، تبحر و تسلط داشت، در عصری می زیست که شاهد جنبش های متعددی بود. تغییر و تحولاتی که این جنبش ها در جامعه به دنبال داشتند در نگاه دینوری به تاریخ، تاثیر گذاشت و لذا دینوری از منظر جامعه شناسی تاریخی

(تغییر) به تدوین تاریخ پرداخت. او کتاب الاخبار الطوال را با هدف نشان دادن عوامل موثر در تغییرات اجتماعی تألیف کرد. اگرچه دینوری به چندین عامل مؤثر توجه داشته، اما تأکید اصلی او بر قیام‌ها و شورش‌ها (جنبش‌های اجتماعی) و نقش نخبگان در ایجاد این جنبش‌ها به عنوان یکی از عوامل موثر در تغییرات اجتماعی است. در زمینه انقلابات، در بررسی انقلاب عباسیان هر چند دینوری به اختصار به بیان مطالب پرداخته، اما با توجه به همان مطالب و مقایسه آن با نظریات تیلی روشن شد که دینوری به عملکرد نخبگان و شخصیت‌های برجسته و نقش آن‌ها در فرایند انقلاب توجه داشته است. باید گفت که با درک بینش تاریخی دینوری می‌توان به انتقادات مطرح شده درباره کتاب الاخبار الطوال پاسخ داد.

### فهرست منابع

- آئینه‌وند، (۱۳۷۷) علم تاریخ در گسترده تمدن اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، (۱۳۷۷) آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: امیرکبیر.
- اذکائی، پرویز، (۱۳۷۴) ابوریحان بیرونی (افکار و آرا)، تهران، طرح نو.
- اشیپولر، برتولد، (۱۳۷۷) تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن ندیم، (۱۳۸۱) الفهرست، رضا تجدد، تهران، اساطیر.
- بروکلیمان، کارل، (بی تا) تاریخ الادب العربی، ترجمه به عربی عبدالحلیم النجار، قم، دارالکتاب الاسلامی.
- دائرة المعارف الاسلامیه، (۱۹۳۳ م) ترجمه به عربی احمد شنتاوی، ابراهیم زکی خورشید.
- بغدادی، اسماعیل پاشا، (بی تا) هدیه العارفین، بی جا، بی نا.
- بلاچ، ای. ان، (۱۳۸۳) کتاب‌های بزرگ تمدن اسلامی، ترجمه زهره آقا محمد شیرازی، تهران، سفینه،
- بیات، عزیزالله، (۱۳۷۰) کلیات تاریخ ایران، تهران، میراث ملل.
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۰) تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا)، قم، انتشارات دلیل ما.
- حشمتی، فریده، (۱۳۸۲) رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی در تاریخ‌نگاری مسعودی، علیمحمد



ولوی (پایان نامه منتشر نشده) دانشگاه الزهراء.

- حموی، یاقوت، (۱۹۸۰ م) معجم الادباء، شهاب الدین ابی عبدالله، بیروت: دارالفکر.

- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (۱۴۰۹ هـ) الاخبار الطوال، تصحیح عبد المنعم عامر؛ منشورات الشریف الرضی، قم.

- .....(۱۳۷۱) الاخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.

- روشه، گی، (۱۳۷۶) تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی.

- سجادی، صادق، هادی عالم زاده، (۱۳۸۰) تاریخ نگاری در اسلام، تهران: سمت.

- سزگین، فواد، (۱۳۸۰) تاریخ نگارش های عربی، ترجمه موسسه نشر فهرستگان به اهتمام خانه کتاب تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابوبکر، (۱۹۷۹ م) بغیه الوعاه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ بیروت: دارالفکر.

- شاکر مصطفی، (۱۹۷۶ م) التاریخ العربی والمورخون، بیروت: دارالعلم الملايين.

- شکوری، ابوالفضل، (۱۳۸۰) درآمدی بر تاریخ نگری و تاریخ نگاری مسلمانان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

- صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک، (۱۳۹۲ ق) الوافی بالوافیات، فرانزشتانیر بیفسبادن.

- قرشی حنفی، ابوالوفاء؛ (۱۳۳۲ ق) الجواهر المضية فی طبقات الحنیفه، بی جا، مطبعه مجلی دائره المعارف النظامیه الکائنه.

- قفطی، جمال الدین ابی الحسن علی بن یوسف، (۱۳۶۹ ق) انباه الرواه علی النباء النحاه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالکتب المصریه.

- کریستین سن، آرتور، (۱۳۷۴) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.

- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۳) جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

- lewin.B,(1986)al-Dinawari, Encyclopedia of Islam ,Leiden,E.G.Brill.

- Charls Tilly, (1987)From Mobilization to Revolution , New York,Mc GrawHill.